

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و پنجم تاریخ: ۸۸/۲/۲۲

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث درباره ی جهاد که یکی از موضوعات مهم اسلامی است، در حقیقت مبارزه ی بین حق است و باطل. خداوند متعال از روزی که انسانها را در سطح زمین قرار داده، این مبارزه به وجود آمده و ادامه دارد. مبارزه ی بین حق و باطل. و دعو سنت خداوند هم بر این نیست که حق را بدون مبارزه پیروز کند. حق چیزی است که باید دنبالش رفت و زحمت کشید و به دست آورد. خداوند نخواسته که خودش باطل را سرکوب کند. نابود کند. طرفداران حق از آن استفاده کنند. خداوند سنت بر این قرار داده که طرفداران حق باید مبارزه ای در برابر طرفداران باطل انجام بدهند. جبهه ای ترتیب بدهند. مجهز باشند. باطل مجهز است به سه چیز. زر و زور و تزویر. تجهیزات باطل به یکی از این سه چیز بر می گردد. گاهی با زر، و تطمیع. گاهی با تزویر و مغالطه. گاهی با زور. اینها تجهیزات باطل است. اسلام و ادیان می خواهند مسلمانان را، متدینین را طوری مجهز کنند که در برابر زر و تزویر و زور غالب باشند. اما در برابر زر و تطمیع ایمان مردم اگر کامل باشد، در برابر زر هرگز حاضر نمی شوند که معامله کنند و حق را در مقابل باطل معامله ای انجام دهند و مغلوب باشند. نه این در نتیجه ی قدرت ایمانی هرگز افراد مؤمن حقیقی حق را معامله نمی کنند و از حق برای پول صرف نظر نمی کنند. اما تزویر، آن هم اگر مسلمانها مجهز باشند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ اَلْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ» اگر مسلمانها مجهز باشند به حکمت و دیگر موعظه ی حسنه و جدال به نحو احسن، تزویرها را همه را باطل می کنند. بر تزویرها غالب می شوند. چهره ی تزویر را آشکار می کنند و به مردم نشان می دهند که مردم در سایه ی تزویر مغلوب نشوند و حق را از باطل بشناسند. تزویر کارایی خود را در این صورت از دست می دهد. اما در برابر زور هیچ عاملی جز جهاد وجود ندارد. حکمت آگاهی می دهد به انسان. حکمت است و معظه ی حسنه و جدال به نحو احسن. گام اول اینها آگاهی است و علم است و فهم است و درک است و فرهنگ. حکمت و موعظه ی حسنه و جدال به نحو احسن بدون سواد و علم و آگاهی و فرهنگ انجام نمی گیرد. بنابراین در برابر زور و زر و تزویر اسلام راههایی نشان داده. در برابر زر ایمان کامل اگر باشد هرگز حاضر به معامله و حق کشی در برابر باطل نیست. در

برابر تزویر هم داشتن علم و فرهنگ و حکمت. حکمت معنی بسیار مهمی دارد. «وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» حکمت یعنی آن فرهنگ اسلامی و دینی و شناخت کامل. ارزشها را با شناخت کامل و دلیل و برهان شناختن حکمت است. موعظه ی حسنه هم که معلوم است. «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ» قدری در این موضوعات ما قبلاً بحث کردیم. اما موضوع سوم که در برابر زور، اینجا جهاد است. میدان جهاد است. از طرفی انسانها، جانهای خود را در طبق اخلاص گذاشتند. جان است، میدان، میدان جان دادن است و بذل جان است. ایثار جان است. این میدان، میدان کوچکی نیست. امام صادق علیه السلام «فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ» در بالاتر از هر نیکی، نیکی وجود دارد. تا اینکه کسی در راه خداوند جاننش را در طبق اخلاص بذل کند. دیگر بالاتر از این ما کاری نداریم. "اکرم الموت" قتل است. کسی که در میدان جهاد گام می گذارد، اولین متاعش همان جاننش است و حاضر شده به اینکه عزیزترین چیز را در راه حق بدهد. این یک طرف است. جهاد در اسلام یک عبادتی است. قداستی دارد. جنبه ی معنوی مثل سایر عبادتها. یعنی قصد قربت می خواهد. دیروز گفتیم که در ۲۱ جای قرآن این را سبیل الله معرفی می کند. بنابراین یک عبادتی است دارای قداست خاصی، عظمت خاصی. آرزو، اشتیاق صالحان و نیکان است که مرگشان به این شکل باشد. مرگ با جهاد توأم باشد. حضرت امیر علیه السلام در نامه ای که نوشتند به مالک اشتر دادند، در آخر آن نامه، نامه ی ۵۳ نهج البلاغه. مالکا از خدا خواسته ام که مرگ من و تو با شهادت همراه باشد. خلاصه این جهاد است. میدان، میدان جهاد و میدان بسیار بزرگی است. از این جهت لازم است که افرادی برای جهاد ساخته شوند. چون اگر یک نفر فرار کند، ننگ و عار است برای آن جبهه. برای تمام لشکر. یک نفر در برابر دشمن تسلیم شود، این یک ننگ و عاری است برای آن جبهه. این جبهه هر قدر قوی تر باشد، با اشتیاق فراوان تری، جانبازی و از مرگ استقبال کند. بر شکوه و عظمت این جبهه خواهد افزود. ما الان در برابر این چنین جریانی واقع شدیم. می خواهیم این جریان را مورد بحث قرار دهیم که مجاهدین را اسلام چه جویری ساخته که توانستند واقعاً با جهاد خودشان عظمت اسلام را بیمه کنند. مطلب مهمی است. از این جهت آیات قرآن و روایات ما در ساختن مجاهدین خیلی مطلب وجود دارد. ما قدم به قدم در اینجا داریم بحث می کنیم.

من دیروز عرض کردم که ما تفاوت جنگ و جهاد در چند چیز است. اول اینکه در تحت رهبری و پرچمداری امام معصوم، پیغمبر 6 یا

دشمنان قسم خورده ی اسلام. «وَجَنَّتُهُ الْوَيْفَقَةُ» این سپهر محکمی است. آن درع یعنی زره. «جَنَّتُهُ الْوَيْفَقَةُ» یعنی سپر. «فَمَنْ تَرَكَهُ» مقصود ما اینجا ترکش است. «رَغَبَتْهُ عَنْهُ» از آن اعراض کند، «الْبَسَةُ اللَّهَّ» هفت چیز گفته. «تَوْبُ الذَّلِّ» اولین اثر ترک جهاد ذلت است. خداوند خواسته انسانها مخصوصاً مسلمانها عزیز باشند. کرامت انسانی خود را حفظ کنند. اگر جهاد را ترک کنند اولش «تَوْبُ الذَّلِّ» است. «وَسَمِلَةُ الْبَلَاءِ» بلا و گرفتاری فراوان به وجود می آید. چون دشمن اگر پیش بیاید و شما جلویش را نگیرید، مثل عراق چقدر گرفتاری است. مثل افغانستان. چقدر گرفتارند. جهاد ترک شود همین است. اگر روز اول می رفتند جلوی دشمن را می گرفتند و مانع ورودش می شدند، یک دهم کشته ی حالا را می دادند. پیروز هم می شدند. چون خون یک اثری دارد. «وَسَمِلَةُ الْبَلَاءِ» دوم بلا و گرفتاری در ترک جهاد است. «وَدَيْتُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاتَةِ» محکوم می شوند به زبونی. «صغار» یعنی زبونی. «قماتة» یعنی بیچارگی. جهاد را ترک کند، محکوم است به زبونی و بیچارگی. این سوم. چهارم «وَضْرِبَ عَلَيَّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» کسی که جهاد را ترک کرد، زیر بار سلطه رفت، دشمن مسلط شد. واقعاً انسان دیگر فکرش را از دست می دهد. «اسهاب» یعنی بی خریدی و کم خریدی. یعنی حیران و سرگردان می شود. که چه کار بکنند. الان در چنگال دشمن اسیر است. همه چیزش در اختیار دشمن است. «وَضْرِبَ عَلَيَّ قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ» دلش دچار بی خریدی، کم فکری. در کار خود حیران و سرگردان است. این چهارم. «وَأَدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ» حقیقتش از دستش می رود. معلوم است که دشمن آمده تا حق شما را از شما بگیرد. «بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْحَسْفِ» به نکبت و بیچارگی گرفتار می شوید. هفتم «وَمُنِعَ التَّصَفِّ» از عدل و عدالت محروم می شود. این برای خاطر این بود که عرض کردم که دیروز ما هدف را می گوئیم. در هدف ما آن جنبه های مثبت را دیروز عرض کردم. از نه قسم جهاد که عرض کردیم. جنبه های ترک جهاد باعث این می شود.

پس مجاهدین در نظر دارند که همان جنبه های مثبت را برای فرار و رهایی از این جنبه های منفی به جهاد اقدام می کنند. آن وقت در این خطبه حضرت امیر علیه السلام، چون معاویه به شهرهای عراق بعد از جریان حکمیت و خوارج تسلط پیدا کرده بود، به شهرهای عراق حمله می کرد. امنیت را سلب کرده بود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت به جهاد می کرد و مردم نمی رفتند. همین خطبه است که من شنیده ام که به زنها حتی زنهایی که ذمی و اهل کتاب است حمله شده. گوشواره اش را از گوشش درآوردند. التگو از دستش، خلخال از پا. اگر یک مسلمانی این را بشنود. از غصه میبرد. پیش من «مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عُنْدِي

قائم مقام امام. این اولین خصیصه ی جهاد اسلامی است. دوم اینکه هدف، هدف بسیار مقدس. دیروز بنده نمونه هایی از هدف عرض کردم. این نمونه ها از اقسام جهاد برداشته شده بود که عرض شد. حالا به نظرم آمد باز یک نمونه های دیگری هم می توان در نیت مجاهدین از آنها استفاده کرد. و آن اینکه در ترک جهاد هم ما مطالب زیاد داریم. که دیروز نگفتم. آنها هم مؤثر است در نیت مجاهدین. برای اینکه مجاهدین به این قصد جهاد می کنند که ذلت را از سطح جامعه ی خودشان بزدایند. محو کنند. ذلت و حقارت را. آن روایات که می گوید «فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ الْبَسَةُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحْقًا فِي دِينِهِ» بسیاری از روایات ما آن جنبه ی نفی جهاد و عدم جهاد و ترک جهاد را هم به ما می گویند. که ما فقط به آن جنبه های مثبت توجه نداشته باشیم. به جنبه های منفی، یعنی چیزهایی که ترک جهاد به وجود می آورد، آن ها را هم در نظر بگیریم. حالا برای نمونه از یک خطبه ی نهج البلاغه استفاده می کنیم.

خطبه ی ۲۷ نهج البلاغه. «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ وَأُولِيَّائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْفَقَةُ» این خطبه ی ۲۷ نهج البلاغه که درباره ی جهاد است در یک موقعیت بسیار حساسی حضرت امیر علیه السلام فرمودند. باید به شروع مراجعه کنید. بنده آدرس چند تا شرح را می گویم. تا حضرت امیر علیه السلام با چه درد دلی، آخرش هم دارد به اینکه «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَأَ رِجَالٍ حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رِبَّاتِ الْجِجَالِ» این خطبه ی ۲۷ است. در شرح نهج البلاغه خوئی، این اسمش منهاج البرائه است. میرزا حبیب الله است. حبیب الله خوئی از شاگردان شیخ انصاری است. این در ۲۱ جلد نهج البلاغه را شرح کرده. شرح نهج البلاغه خوئی جلد ۳ صفحه ۳۸۸. ابن ابی الحدید جلد ۲ صفحه ۷۴. شرح ابن میثم بحرانی، جلد ۲ صفحه ۲۹. فی ظلال جلد ۱ صفحه ۱۸۵. در گفتن آدرس یا هر مطلبی اگر روشن نشد فرمایید تکرار کنیم. مقصود ما این است که مطلب روشن شود. باید کار کنیم واقعاً. و خیلی هم مطالب جالبی دارد. «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ» در وسائل هم جلد ۱۱ باب اول خیر دوم از پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله «لِلْجِهَادِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ الْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَ الْمَلَأِيكَةُ تُرْحَبُ بِهِمْ» یکی از درهای هشت است. «فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحْبَبَهُ أُولِيَّائِهِ» هر کسی شایستگی ورود از این در را ندارد. «هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى» جهاد لباس تقوی است. هم در دنیا انسان را در برابر اعداء حفظ می کند این لباس. هم در آخرت از عذاب الهی «وَ دَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ» این سپهر محکم الهی است در برابر

ی سوم قرآن است. جنابعالی که به بنده گفتید آیه را بخوانیم، آن روز یک چیزی از من سؤال کردید. گفتیم که در باره ی کلام حضرت امیر علیه السلام که از شیخ مفید نقل کردیم. آن در «الفصول المختارة» که جلد دوم مصنفات مفید است. مصنفات مفید در ۱۰، ۱۵ جلد چاپ شده. یکی از جلدها «الفصول المختارة» است. البته ما واقعاً قوی تر از شیخ مفید (رحمة الله علیه) در مناظره کسی را نداریم. (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ) آیه ی ۲۵ سوره ی توبه. (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) آیه ی ۷ از سوره ی محمد صلی الله علیه و آله سوره ی ۴۷ قرآن. اسمش سوره محمد است. (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ) تمام مفسرین «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ بِالْجِهَادِ» آیه را تفسیر به جهاد می کنند. نگفتند به نماز خواندن و روزه گرفتن و اینها. «إِن تَنصُرُوا اللَّهَ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِهِ» آن وقت (يُنصُرْكُمْ) اعمال خوب زیاد است. ولی آنچه موجب نصرت خدا می شود چیه؟ جهاد شماست. (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) آیات زیاد است. این که الان گفتیم آیه ی ۷ از سوره ی محمد بود. (إِن يَنصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ) آیه ی ۱۶۰ از سوره ی ال عمران. (فَاتْلُوهُمْ يُعَدِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يُنصِرْكُمْ عَلَيْهِم) آیه ی ۱۴ از سوره ی توبه. (وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) آیه ی ۲۵ از سوره ی الحديد. ديگه همه اش را اگر بنده بخوام بخوانم، خیلی طولانی می شود. (وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ) آیه ی ۴۷ سوره ی روم. (وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) آیه ی ۱۰ سوره ی انفال. (وَ لَقَدْ سَمَّيْتُمْ كَلِمَتَنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِن جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) آیه ی ۱۷۲ از سوره ی الصافات. جند ما، لشکر ما غالبند. غلبه و نصرت را خداوند به این ترتیب قرار داده برای مسلمانها که به جهاد برخیزند. (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ) اگر جهاد کنید خدا به شما کمک می کند. نصرت خداوند، فتح خدا همین طور است. فتح خداوند. (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) سوره ی فتح سوره ی ۴۸ قرآن مجید. این سوره، سوره ی عجیبی است. این سوره، وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله از حدیبیه برمی گشت، به تاریخ مراجعه کنید خیلی عجیب است. خیلی محزون بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده برای انجام امور حج. در سال ۷ هجرت. اما کفار قریش نگذاشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به مکه وارد شود. در اینجا خوب بالاخره اینها احرام بستند در مسجد شجره. آمدند و نتوانستند. اینجا همان اعمال "الصد و الاحصار" که ما در فقه می خوانیم، کسی احرام بست و نتوانست برود اعمال حج انجام بدهد اینجاست. همان جا انجام دادند اعمال حج را و قربانی هم همانجا کشتند. ولی اصحاب خیلی ناراحت شدند. برای اینکه آمدند و نتوانستند. ۱۴۰۰

جَدِيرًا» در این خطبه است که من به شما تابستان می گویم، گرما را بهانه می کنید. زمستان فرمان می دهد، سرما را. «كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ» "قر" یعنی سرما. "حر" حرارت. «فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَقْرُونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ» کسی که از گرما و سرما فرار می کند از شمشیر بیشتر و زودتر فرار می کند. چه بهانه هایی است اینها. «يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالِ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنْتَى لِمَ أَرْكُم وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ» این از کسانی که حاضر نبودند به جهاد. این برای آنهاست. «مَعْرِفَةٌ وَ اللَّهُ جَرَّتْ دَمًا» شما را شناختم. و این شناخت شما برای من پشیمانی آورده. «وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا» غم و اندوه آورده. «فَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا» خدا به شما مرگ بدهد که دل مرا چرکین کردید. «وَ سَحَّتُمْ صُدْرِي غَيْظًا» سینه ی من را از خشم آکنده ساختی. «وَ جَرَّعْتُمُونِي نَعْبَ التَّهَامِ أَنْفَاسًا» در هر نفس پیاله های غم و اندوه را بر من نوشاندید. خلاصه ما خواستیم از این خطبه ی ۲۷ برای هدف جهاد باز مطالبی عرض کرده باشیم.

حالا مجاهدین را خداوند متعال یعنی اسلام برای اینکه مجاهدینی بسازد که مقاوم باشند. متصلب باشند. ثابت قدم باشند. با اشتیاق به عرصه ی جهاد قدم بگذارند. با آن هدف عالی و والا. این عبادت را با قصد قربت صحیح انجام دهند، تا آن نتیجه ای که لازم است در برابر زور به دست بیاید. اینجا آیاتی از قرآن، مطالب زیادی هست. از جمله یکی از مطالب این است. در قرآن کریم خداوند نصرت خود را و یاری خود را به مجاهدین داده. بدون جهاد یاری خداوند وجود ندارد. این است که در قرآن در آیات فروان درباره یاری خداوند و کمک خداوند به این شرط که این کمک هم مشروط است به جهاد شما. بدون جهاد خدا به شما کمک نمی کند. (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ) تمام اینها جهاد را می گوید. اگر شما جهاد کنید. خدا شما را یاری می دهد. بنده آیاتی که مربوط به نصرت پروردگار است اینجا همه را نوشته ام. همه اش را نمی خوانم. راهنمایی می کنم. خودتان بخوانید. (وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ) اولین جنگ، جنگ بدر بود. شما ذلیل بودید. خدا به شما کمک کرد. آیه با ذکر شماره اینجا هست. خودتان بخوانید. (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ) در غزوات بسیار خدا کمک کرد و روز حنین (إِذْ أَعَجَبَكُمْ كَثْرَتُكُمْ) در حنین زیاد بودند. جنگ حنین بعد از فتح مکه صورت گرفت. شما بایستی معجم الفهرس قرآن را بگذارید جلوی خودتان، ماده ی نصر را پیدا کنید. نون و صاد و راء. در آن ماده ی نصر معجم این آیات وجود دارد. حالا آن آیه ی اول. (وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكِرُونَ) آیه ی ۱۲۳ آل عمران سوره

است که "ذنب" در فارسی به گناه معنی می کنیم. گناه در برابر خدا و تخلف از قوانین خدا. در فارسی این طور است. ولی لغتاً این طور نیست معنایش. "ذنب" در لغت به معنی عیب و نقص در کار است. ولو اینکه طرف مقابل خدا نباشد. عیب و نقص در کار.

این شعر از مطول است سابقاً می خواندند. یادتان هست یا نه. «قد اصبحت ام الحیار تدعی/ علی ذنبا کله لم اصنع» این مرد است می گوید زوجه ی من از من یک ذنبی ایراد می گیرد که من کاری نکردم. مرد مثل اینکه یک نقصی داشت در خلقتش و اینها.

بنابراین "ذنب" در لغت به معنی نقص است. تمام افراد مخصوصاً مردم مکه می گفتند که این یک نفر آدم یتیم و فقیر و تنها و رانده شده از مکه و اینها. این می گوید دین من سراسر دنیا را خواهد گرفت. نامه برای این سلطان و آن سلطان و این طرف و آن طرف. نقص در کارش است. عیب دارد کارش. حالا یا مجنون است یا اینکه سحر زده و جادو زده هست و اینها یا اینکه عقلش از این چیزها می گفتند. اینها همه ذنب بود برای پیغمبر ﷺ. ذنهایی، عیبهایی، نقصهای فراوانی. ولی وقتی مکه فتح شد. تمام ذنبا رفت. این از طرف خداست. خداوند متعال این را فرستاده. این توانست با اینکه تنها بود و یتیم بود و غریب بود و چی بود و چی بود و فقیر بود و اینها. این قدرت را پیدا کند که این همه جنگها. به علاوه آمد خانه ی کعبه را فتح کرد و تمام بتها را در هم شکست. (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ) آن حرفهایی که تا به حال می گفتند از بین رفت. (وَ مَا تَأَخَّرَ) در آینده هم کسی نتواند به آنها نقصی بگیرد. غفران در اینجا به معنی پرده پوشی و از بین بردن است.

معنی ذنب گناه نیست. نقص و عیبی هیش می گرفتند. معنی ذنب در لغت نقص و عیبی است که طرف به طرف می گیرد. گفتیم «قد اصبحت ام الحیار تدعی» آن مرده می گفته. "ام الحیار" اسم زنش بوده. «علی ذنبا کله لم اصنع».

مثلاً باز در قرآن کریم حضرت موسی ﷺ می گوید (و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) یعنی فرعونیان. حضرت موسی گناه نکرده بود. موسی پیغمبر بود. (و لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) یعنی یک نقصی در کار من هست. از ای آنها یک نفر را کشتم.

پس ذنب به معنی نقص و عیب است. اینها تا وقتی که پیغمبر ﷺ مکه را فتح نکرده بود، همین حرفها را می گفتند. می گفتند این کارش خیلی ناقص است. فکرش ناقص است. عقلش ناقص است. یک آدم فقیر و تنها. همین که عرض کردم. مطالعه کنید. مطلب روشن می شود. آن وقت بعدش هم (و يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) بهدیک

نفر بودند. این بود که پیغمبر ﷺ محزون شد. برگشتند. آن وقت خداوند این سوره را نازل کرد. (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يُنْصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا) پیغمبر ﷺ خوشحال شد. گفت «نزلت علی سوره احب الی من الدنیا و ما فیها» سوره ای نازل شده. «اذا» هم آینده را می گوید. (إِذَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) خلاصه آینده را می گوید. حالا باز آن می گوید شعر را شما از کجا می خوانید. مولوی می گوید «وقت واگشت حدیبیه رسول/ در تفکر بود و غمگین و ملول/ ناگهان اندر حق شمع رسل/ دولت انا فتحننا زد دهل» پیغمبر ﷺ بسیار محزون بر می گردد. ولی این سوره آمد. «اذا فتحننا» چه می گوید؟ فتح مکه را وعده می دهد. فتح مکه چه بوده؟ پیغمبر ﷺ با ۱۴، ۱۵ هزار نفر لشکر حرکت کرده برای فتح مکه. فتح مکه خیلی مهم بود. برای اینکه پیغمبری که برای توحید قیام کرده، چند سال زحمت کشیده. چند تا غزوه انجام داده. برای سلاطین دنیا و اینها همه نامه نوشته و دعوت به اسلام کرده. ولی خانه ی مکه ۳۶۰ بت آنجا آویزان است. مردم بتها را سجده می کنند. پیغمبر ﷺ هست و برای توحید آمده و حالا خانه ی کعبه به این شکل و از آنجا اخراج کردند. این واقعاً مطلبی بود. بسیاری در اسلام آوردن، درنگ و مکث داشتند. می گفتند اگر این پیغمبر از جانب خداست. باید اول برود و آن بتها را بشکند. خانه ی کعبه را فتح کند. این بود که خیلی مطلب مهم بود. قرآن در اینجا (إِذَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) این آیات که آمد پیغمبر ﷺ فرمود «نزلت علی سوره احب الی من الدنیا و ما فیها» ولی این فتح در نتیجه ی چه؟ همان ۱۵ هزار نفر لشکر. ولی پیغمبر ﷺ کاری کرد که بدون خونریزی مکه فتح شد. (إِذَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا).

این چند آیه را معنا کنیم. (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) لام آورده. فتح کردیم برای خاطر این. چه ارتباطی هست بین (فَتْحًا مُبِينًا) فتح خانه ی مکه و (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يُنْصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا) این را دقت بفرمایید. مطلب مهمی است که چه طور شده که پیغمبر اسلام با اینکه معصوم است و شکی نیست و اینها. آن وقت می گوید (لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) این است که اینجا مفسرین ما مثل آیت الله طباطبایی (اعلی الله مقامه) که بنده ۵ سال در خدمت ایشان درس تفسیر خواندم. یک روایتی هم از عیون اخبار الرضا هست. از امام رضا ﷺ سؤال می کنند که در تفسیر صافی این خبر را ذکر کرده. آیت الله طباطبایی مطلبشان مضمون این خبر است. آن این

بالجنه (وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا) همین طور شد. این باعث شد به اینکه عزتی، عظمتی پیدا کرد. مطالعه کنید تا بقیه اش برای فردا.